

معناشناسی لفظ «نساء»

در آیه ۶۱ سوره آل عمران*

□ سیدحسین سیدموسوی^۱

چکیده

در اینکه مقصود از نساء در آیه ۶۱ سوره آل عمران (آیه مباهله) چه کسی است، بین مفسران اختلاف است. عده‌ای بر این باورند که مصداق آن همسران رسول الله ﷺ می‌باشند، ولی شیعه به اتفاق و بسیاری از مفسران اهل سنت بر این باورند که مصداق نساء در آیه، حضرت زهرا علیها السلام است. سؤال اساسی این جستار آن است که آیا واژه نساء درباره دختران کاربرد دارد یا نه؟ این پژوهش با بررسی کلمات لغت‌شناسان عرب و آیات قرآن و روایات اسلامی و متون ادبی به این نتیجه رسیده است که کاربرد نساء در لغت عرب برای دختران، رایج است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مقام مباهله به وظیفه خود عمل کرده است، نه اینکه بر خلاف مفاد آیه در مقام فضیلت‌تراشی برای دخترش باشد.

واژگان کلیدی: نساء، حضرت زهرا علیها السلام، همسران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، آیه مباهله،

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.

تعریف مسئله

یکی از آیاتی که دلالت بر فضیلت اهل البیت علیهم السلام بر امت اسلامی دارد آیه مباهله است. شیعه به اتفاق و بسیاری از مفسران اهل سنت بر این باورند که مقصود از نساء در آیه، حضرت زهرا علیها السلام است. (در شأن نزول منابع ارائه می شود). عده‌ای بر این باورند که کلمه نساء درباره دختر به کار نمی‌رود؛ بنابراین باید مقصود از نساء، همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله باشند و اگر پیامبر در مقام مباهله دخترش را آورده، در مقام فضیلت‌تراشی برای او بوده است. آیا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌توانست به جای حضرت فاطمه علیها السلام یکی از زنان خود را به مباهله ببرد؟ سؤال اساسی این پژوهش آن است که آیا واژه نساء در لغت عرب و قرآن و حدیث درباره دختران کاربرد دارد یا نه؟

هرچند مفسران شیعه در تأیید انحصار لفظ نساء به حضرت فاطمه علیها السلام، از شأن نزول بهره گرفته‌اند، در پی آنیم تا از روش واژه‌شناسی این انحصار را تبیین کنیم. واضح است که با روشن شدن معنای لفظ نساء در آیه، مراد از آن نیز از طریق بررسی معنایی روشن می‌شود و آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله انجام داده است، آن را تأیید می‌نماید.

آیه مباهله

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران / ۶۱)؛ هر گاه بعد از علم و دانشی که [درباره مسیح] به تو رسیده، [باز] کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن‌ها بگو: بیاید ما پسران خود را دعوت کنیم، شما هم پسران خود را، ما دختران خویش را دعوت نماییم، شما هم دختران خود را، ما نفوس خود را بخوانیم، شما هم نفوس خود را. آنگاه مباهله کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم.

معنای مباهله

«مباهله» در اصل از ماده «بَهَل» به معنای رها کردن و قید و بند را از چیزی برداشتن است و به همین جهت هنگامی که حیوانی را به حال خود واگذارند و پستانش را در کیسه قرار ندهند تا نوزادش بتواند به آزادی شیر بنوشد، به آن «باهل» می‌گویند و

«ابتهاال» در دعا به معنای تضرع و واگذاری کار به خداست.

مباهله به معنای یکدیگر را لعن و نفرین کردن آمده است (جوهری، ۱۳۷۶: ۱۶۴۳/۴ و ۲۱۹۶/۶) و با ملاحظه همچون مترادف استعمال شده است.

معنای مباهله این است که در هنگام اختلاف گرد هم می‌آیند و می‌گویند که لعنت خداوند بر ستمگر از ما (زمخشری، ۱۴۱۷: ۱۲۵/۱؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷: ۱۶۷/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷۲/۱۱).

از نظر مفهوم متداول که از آیه ۶۱ سوره آل عمران گرفته شده، به معنای نفرین کردن دو نفر به یکدیگر است؛ بدین ترتیب که افراد گفتگوکننده درباره یک مسئله مهم مذهبی در یک جا جمع شوند و به درگاه خدا تضرع کنند و از او بخواهند که دروغ‌گو را رسوا و مجازات کند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۹۵: ۱۳۷۴: ۵۷۸/۲).

صاحب مجمع البحرین در چگونگی مباهله می‌نویسد:

در مباهله انگشتان را در انگشتان طرف مقابل گذاشته و می‌گویی: ای خدای آسمان‌ها و زمین‌های هفت گانه و ای پروردگار عرش عظیم، اگر فلانی حق را انکار می‌کند و به آن کافر می‌شود، بر او آسیبی حساب‌شده از آسمان و عذابی دردناک فرود آور. زمان آن بین طلوع فجر و طلوع خورشید است (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۲۷/۵).

شان نزول آیه

مباحث مختلفی از سوی متکلمان مسلمان و مفسران و محدثان در خصوص این آیه و این واقعه مطرح شده است. هرچند افرادی چون زمخشری در تفسیر خود، این آیه را هم مربوط به فضایل اهل بیت و هم دلیلی بر حقانیت پیامبر اسلام ﷺ نسبت به مسیحیان دانسته‌اند (۱۴۰۷: ۳۶۹/۱).

درباره شان نزول این آیه، روایات فراوانی از سوی شیعه و سنی مطرح شده است که پیامبر ﷺ در جریان مباهله، اهل بیت خود شامل علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و حسنین علیهما السلام را با خود همراه کرد (ر.ک: واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۰۸؛ فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۲۴۷/۸؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۱۷۸/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳۸/۲-۴۰؛ حسینی آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۸۱/۲؛ قاسمی، ۱۴۱۸: ۳۲۹/۲).

فخرالدین رازی در پایان می نویسد:

«اعلم أنّ هذه الرواية كالمتمفق على صحّتها بين أهل التفسير والحديث»؛ بدان که صحت این روایت بین اهل تفسیر و حدیث مورد اتفاق است.

از ابن عباس و قتاده و حسن نقل شده است که چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نصارا را به مباحله دعوت کرد، تا صبح فردا از وی مهلت خواستند و چون به بزرگان خود مراجعه و با آنها مشورت کردند، رئیس آنان گفت که فردا بنگرید اگر محمد با اهل و فرزند خود آمد، از مباحله پرهیزید و اگر با اصحاب خویش آمد، مباحله کنید که کاری از او ساخته نخواهد بود. فردا صبح پیامبر صلی الله علیه و آله آمد در حالی که دست علی علیه السلام را گرفته بود و فاطمه علیها السلام در پشت سر حضرت و حسنین علیهم السلام در جلو می رفتند و نصارا هم به همراه رئیسشان آمدند. چون نبی اکرم صلی الله علیه و آله را با این افراد دیدند، از وی خواستند که آنها را معرفی کند. حضرت فرمود: این پسر عم و داماد من و محبوب ترین مردم نزد من است و این دو پسر، نوه دختری من و از صلب علی هستند و این زن، فاطمه دختر من و عزیزترین مردم نزد من است. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله پیش رفت و بر دو زانو نشست. ابوحارثه رئیس نصارا گفت: به خدا قسم که این مرد مثل انبیا نشسته است. بنابراین به مباحله تن ندادند. «سید» که بزرگ نصارا بود، گفت: ای ابوحارثه! جلو برو و مباحله کن. وی جواب داد: به خدا قسم که مباحله نمی کنم؛ زیرا او را بر مباحله پرجرئت می بینم و می ترسم که راستگو باشد. به خدا در صورت مباحله، هیچ نیرویی برای ما نخواهد ماند و در همه جهان یک نصرانی زنده نخواهد ماند. آنگاه رئیس نصارا به پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: ای ابوالقاسم! ما مباحله نمی کنیم، لکن حاضر به مصالحه هستیم. با ما مصالحه کن. پیامبر صلی الله علیه و آله با آنها به دو هزار حله، هر حله ای به قیمت چهل درهم مصالحه کرد و نیز اینکه سی زره و سی نیزه و سی اسب عاریه دهند که اگر در یمن آشوب و جنگی پیش آمد، مسلمانان به کار برند و حضرت ضمانت فرمود که آنها را سالم برگرداند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۰۰/۴؛ نیز رک: حاکم حسکانی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱/۱۵۵-۱۶۸؛ واحدی نیشابوری، ۱۴۱۱: ۱۰۷-۱۰۸؛ کوفی، ۱۴۱۰: ۸۶-۹۰؛ ابن مردویه اصفهانی، ۱۴۲۴: ۲۲۶-۲۲۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۱/۳۴۷-۳۵۰؛ حسینی بجرانی، ۱۴۱۶: ۱/۶۳۹؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/۱۷۵-۱۷۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳/۲۱۲-۲۱۳؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۱۰/۶؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۴۱۵: ۱۲/۴۶۷؛ ابن حمدون، ۱۴۱۷: ۷/۱۵۸).

تردید در شأن نزول

برخی مفسران ضمن تردید در شأن نزول این آیه، در خصوص سه کلمه «أبناء»، «نساء» و «أنفس» و مصادیق آن‌ها سؤالاتی را مطرح کرده‌اند. رشید رضا در تفسیرش در خصوص این الفاظ گفته است که عرب لفظ أبناء را به معنای جمع پسران و لفظ نساء را برای جمع همسران و نیز أنفس را برای گروهی از انسان‌ها به کار می‌برد. بنابراین امکان ندارد که این الفاظ بر مصادیق مورد ادعای شیعه، یعنی حسنین عليهما السلام و فاطمه عليها السلام و علی عليه السلام تطبیق شوند (۱۹۹۰: ۳/۳۲۳).

علامه طباطبایی در بحث روایی از منابع مختلف شیعی و اهل سنت، روایاتی را مطرح می‌کند که واقعه مباهله را آن‌چنان که گفتیم حکایت می‌کند. ایشان از تفسیر القمی، عیون اخبار الرضا عليه السلام و... و تفسیر الثعلبی، صحیح مسلم، حلیة الاولیاء، الدر المثور، الدلائل بیهقی و... مستندات خود را ارائه می‌دهد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۳/۲۳۵-۲۴۴). این آیه می‌تواند از جهات گوناگون زیر بحث و بررسی شود:

۱. شأن نزول،

۲. بررسی کلمات أبناء، نساء و أنفس و تطبیق آن با شأن نزول مورد ادعای شیعه و

مفسران اهل سنت،

۳. بحث لغوی و بررسی معنایی الفاظ.

علامه در پایان تفسیر این آیه (همان: ۳/۲۳۵)، به نقل کلام رشید رضا در تفسیر المنار بدون ذکر نام نویسنده و تفسیر می‌پردازد و به تفصیل ایرادات وی را مطرح و نقد می‌کند. ایشان در ابتدا می‌نویسد: «از شگفتی‌های کلام چیزی است که یکی از مفسران گفته است...». چکیده اشکالات و پاسخ علامه چنین است:

۱. مصادر همه این روایات علمای شیعه‌اند و همه می‌دانیم که منظور شیعه از این

عمل چه بوده است.

۲. کلمه «نساء» جمع است و هیچ فرد عربی این کلمه را بر یک زن اطلاق

نمی‌کند؛ آن هم زنی که دختر خود گوینده باشد، آن هم گوینده‌ای که خود زنان

متعدد دارد. از این بعیدتر اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از کلمه «أنفسنا» که آن نیز جمع است،

علی‌علیه‌السلام را قصد کرده باشد. بنابراین آیه شریفه در خصوص داستان خاصی به نام مباحله با اهل نجران نازل نشده است.

۳. اینکه خدای تعالی فرمود: ﴿نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمُ...﴾ دو احتمال دارد که به هیچ یک از آن دو، اشکالی که به شیعه وارد است، وارد نمی‌شود: نخست اینکه هر یک از دو طرف، زنان و فرزندان طرف مقابل را نفرین کنند؛ مثلاً ما مسلمانان زنان و فرزندان شما مسیحیان را نفرین کنیم و شما مسیحیان زنان و فرزندان ما را نفرین کنید. دوم اینکه هر طایفه‌ای زنان و فرزندان خود را نفرین کند؛ ما مسلمانان زنان و فرزندان خود را و شما مسیحیان زنان و فرزندان خود را نفرین کنید. همان طور که گفتیم هیچ اشکالی به این دو وجه وارد نیست. هر اشکالی که هست به نظریه شیعه وارد است که شأن نزول آیه و مراد از «أنفس»، «نساء» و «أبناء» را عده‌ای خاص می‌داند.

پاسخ علامه طباطبایی

۱. روایات یکی دو تا و سه تا نیست تا بگویید که اهل حدیث بر جعل آن توطئه کرده‌اند. اگر به خود جرئت داده، شیعه را متهم به جعل روایاتی می‌کنید که صاحبان جوامع حدیث آن را در جوامع خود آورده‌اند، آیا می‌توانید صحیح مسلم، سنن الترمذی و کتب تاریخ را هم جعلی بدانید؟

۲. گویا این معنا را از بعضی روایات، مانند روایت جابر که گفته: «نساءنا» فاطمه‌علیه‌السلام و «أنفسنا وأنفسکم» رسول خدا ﷺ و علی‌علیه‌السلام... است، فهمیده است. ولی کوتاهی از فهم خود مفسر است؛ چون روایت نمی‌خواهد بگوید که «نساءنا» به معنای فاطمه‌علیه‌السلام و «أنفسنا» به معنای علی‌علیه‌السلام می‌باشد و یا مراد از اولی فاطمه‌علیه‌السلام و از دومی علی‌علیه‌السلام است، بلکه منظورش این است که رسول خدا ﷺ در مقام امتثال این فرمان، از «أنفسنا» به غیر از علی‌علیه‌السلام و از «نساءنا» به جز فاطمه‌علیه‌السلام و از «أبناءنا» به جز حسنین‌علیه‌السلام را نیاورد. این نشان می‌دهد که پیامبر ﷺ برای کلمه اول جز علی‌علیه‌السلام، برای کلمه دوم جز فاطمه‌علیه‌السلام و برای کلمه سوم جز حسنین‌علیه‌السلام مصداقی نیافت.

۳. معنای عجیبی که این مفسر برای آیه بیان کرده، باعث شده که روایات داستان مباحله را با همه کثرتش طرد کند و به روایانش و هر کسی که آن روایات را قبول کرده،

بد و بیراه بگوید و تهمت بزند، با اینکه مشغول نوشتن تفسیر برای کلام خدا بوده است! حال باید از ایشان پرسید این اجتماعی که خدای تعالی به آن دعوت کرده چه جور جمع شدنی است؟ آیا جمع شدن همه مؤمنان با همه نصاراست؟ یعنی تمام کسانی که روز نزول این آیه که به قول بعضی از مورخان، سال نهم هجرت و به قول بعضی دیگر، سال دهم هجرت بوده،... مسلمان و مسیحی بودند؟ چنین گردآوردنی جزء محالات عادی است، یا اینکه منظور از این فرمان، اجتماع مسلمانان و نصارای مدینه و اطراف آن از قبیل نجرانیان و اطرافیان ایشان است؟ اگر آیه شریفه دستور جمع آوری چنین جمعیتی را داده باشد، گو اینکه محذور این تکلیف کمتر از تکلیف قبلی، و شناعت و نامعقولی اش سبک تر است. ولی از نظر قابل امتثال نبودن، دست کمی از آن ندارد. آن روز چه کسی می توانسته همه اهل مدینه و نجران و سایر نقاط مسیحی نشین در شبه جزیره را یک جا جمع کند؟

بنابراین در آیه شریفه تنها یک وجه است و آن اینکه «هر یک اهل خود را بخواند و به جان اهل خود نفرین کند». اما وجه اول که «هر یک اهل دیگری را بخواند»، با ظاهر آیه منطبق نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳/۳۷۲-۳۸۵).

نقدی در جهت تکمیل استدلال

همچنان که ملاحظه می شود، علامه طباطبایی هیچ اشاره ای به بحث معناشناسی لغوی لفظ نساء در آیات قرآن نکرده است. هر چند استدلال ایشان درست است به نظر می رسد که از طریق معناشناسی بتوان پاسخ دیگری به شبهات داد.

این اشکال به طور جدی مطرح است که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به تفسیر آیه، طرفداری و جانبداری کرده و از میان زنان اطراف خود که در ظاهر مورد خطاب آیه اند، به دخترش اکتفا نموده است تا نعوذ بالله برای او و همسر و فرزندان او فضیلتی کسب کند یا خیر، پیامبر غیر از این نمی توانسته کار دیگری انجام دهد؟

سؤال این است که آیا لفظ نساء به معنای زن دارای همسر است یا به معنای جنس مؤنث، اعم از ازدواج کرده و باکره است و یا اینکه به معنای دختر می باشد. پر واضح است که اگر به معنای دختر باشد، اعم از این است که هنوز در خانه پدری است و

ازدواج نکرده و یا اینکه در خانه همسر خود است و دارای فرزندان است. چنان که ملاحظه می‌شود، نه علامه طباطبایی و نه رشید رضا هیچ یک به کاربردهای مختلف لفظ نساء به ویژه در آیاتی که این لفظ در کنار ابناء آمده است دقت نکرده‌اند. شگفتی بیشتر در خصوص رشید رضاست که چگونه یک عرب‌زبان متوجه این نکته نشده است. ایشان می‌توانست با اندکی دقت در این کاربردها به پاسخ اشکال مطرح شده برسد.

برای پاسخ گویی به این شبهه، ابتدا به معنای لفظ نساء می‌پردازیم، سپس مصادیق و کاربردهای آن را در قرآن پی می‌گیریم.

«نساء» در لغت

لفظ نساء معنای جمع دارد، بی‌آنکه با مفرد خود مرتبط باشد. نساء جمع مرأه است، مثل لفظ قوم که جمع مرء است. موارد دیگری نیز وجود دارد که لفظ جمع از غیر لفظ مفرد می‌آید و دارای مفرد نیست؛ مثل ابل جمع ناقة و بعیر، اولئك جمع ذلك، قوم جمع مرء، نساء و نسوان و نسون جمع مرأه، که از غیر لفظ مفرد خود هستند. برخی معتقدند که این لفظ غیر عربی بوده و از زبان‌های آران‌ی و عبری گرفته شده است. بنابراین تحقیق در خصوص لفظ مفرد آن را باید در آن زبان‌ها جست (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۳۰۳/۷؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۵۷/۱۳؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۲۵۰۸/۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۴؛ ابن سیده، ۱۴۲۱: ۶۱۵/۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۲۱/۱۵؛ فیومی، ۱۴۱۴: ۶۰۴/۲؛ فیروزآبادی، بی‌تا: ۴۵۵/۴؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۴۱۵/۱؛ حسینی واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۳۷/۲۰؛ موسی و صعیدی، ۱۴۱۰: ۳۲۲/۱؛ مصطفوی، بی‌تا: ۱۱۱/۱۲).

بدین ترتیب لفظ نساء هرچند معنای جمع دارد، لفظ مفردی برای آن در میان اعراب وجود ندارد.

«نساء» در قرآن

کلمه نساء در قرآن، ۵۷ بار به صورت‌های النساء، لנסاء، نساء، نساءکم، نساءهم، نساءهن و ۲ بار نیز به صورت نسوة آمده است. با توجه به کاربردهای آن در قرآن

می‌توان آن را در ۳ معنای مختلف در آیات یافت:

۱. به معنای دختر: هر جا نساء در کنار ابن و أبناء آمده، به معنای دختر است. قرآن خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: ﴿وَإِذْ جَعَلْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَذَّبُونَ أَبْنَاءَ كُرٍ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَ كُرٍ فِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (بقره / ۴۹)؛ و به یاد آورید آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به بدترین صورت آزار می‌دادند؛ پسران شما را سر می‌بریدند و دختران شما را زنده نگه می‌داشتند. این‌ها گرفتاری بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود.

همچنین است آیات ذیل:

﴿وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِسُوا مِطَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مِثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرِبَاعًا فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِشَةً أَوْ مَمْلُوكَةً بِأَمْرٍ كُنْتُمْ بَيْنَهُمْ وَإِنَّمَا تَأْكُفُّونَهُمْ عَنِ عَوْنِكُمْ فَإِذَا أَذْنُ الْأَتَّعَلُوا﴾ (نساء / ۳)؛ و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از دختران را که مورد پسند شما قرار گرفت، دو دو، سه سه، چهار چهار، به زنی گیرید. پس اگر بیم دارید که به عدالت رفتار نکنید، به یک زن آزاد یا به آنچه از کنیزان مالک شده‌اید، اکتفا کنید. این خودداری بهتر است تا به ستم گرایید و بیهوده عیال‌وار گردید.

﴿وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُنَا مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرُكَ وَآهَتِكَ قَالَ سَتَقْتُ أَبْنَاءَهُمْ وَلَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ﴾ (اعراف / ۱۲۷)؛ و سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و موسی تو و خدایانت را رها کند؟ فرعون گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و دخترانشان را زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان مسلطیم.

﴿وَإِذْ جَعَلْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يَقْتُلُونَ أَبْنَاءَ كُرٍ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَ كُرٍ فِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (اعراف / ۱۴۱)؛ و یاد کن هنگامی را که شما را از فرعونیان نجات دادیم که شما را سخت شکنجه می‌کردند، پسرانتان را می‌کشیدند و دخترانتان را زنده باقی می‌گذاشتند و در این امر برای شما گرفتاری بزرگی از جانب پروردگارتان بود.

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَخْرَجَكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَذَّبُونَ أَبْنَاءَ كُرٍ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَ كُرٍ فِي ذَلِكَ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ﴾ (ابراهیم / ۶)؛ و به خاطر بیاور هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آنگاه که شما را از

فرعونیان رهانید؛ همانان که بر شما عذاب سخت روا می‌داشتند و پسرانتان را سر می‌بریدند و دخترانتان را زنده می‌گذاشتند و در این امر برای شما از جانب پروردگارتان گرفتاری بزرگ بود.

- ﴿فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ (غافر / ۲۵)؛ پس وقتی موسی عَلَيْهِ السَّلَام حقیقت را از جانب ما برای آنان آورد، گفتند: پسران کسانی را که با او ایمان آورده‌اند بکشید و دخترانشان را زنده بگذارید. ولی نیرنگ کافران جز در گمراهی نیست.

- ﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُدْعِيَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾ (قصص / ۴)؛ فرعون در سرزمین مصر سر برافراشت و مردم آن را طبقه طبقه ساخت. طبقه‌ای از آنان را زبون می‌داشت، پسرانشان را سر می‌برید و دخترانشان را زنده بر جای می‌گذاشت. همانا وی از مفسدان بود.

نکته مهمی که با توجه به آیات فوق (جز آیه ۳ سوره نساء) جلب نظر می‌کند این است که در کنار لفظ نساء، لفظ أبناء آمده است. پس می‌توان نتیجه گرفت که هر جا نساء در کنار أبناء آمده، به معنای دختر است. بدیهی است که فرعون دستور داده بود هر فرزندی که به دنیا می‌آید در صورتی که پسر است او را بکشند و اگر دختر است او را زنده نگه دارند تا پیش‌بینی کاهنان مصر در مورد ظهور موسی به حقیقت نپیوندد و نیز از ایجاد نیروی جنگی طرفدار حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام ممانعت نماید.

۲. به معنای زن و همسر (کسی که به عنوان همسر یک مرد مورد توجه قرار می‌گیرد) مانند: ﴿وَسَأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَرُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرُبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ﴾ (بقره / ۲۲۲)؛ و از تو درباره خون حیض سؤال می‌کنند. بگو: چیز زیانبار و آلوده‌ای است از این رو در حالت قاعدگی از آنان کناره‌گیری کنید و با آنها نزدیکی ننماید تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آنها آمیزش کنید. خداوند توبه‌کنندگان را دوست دارد و پاکان را [نیز] دوست دارد.

آیات دیگری که لفظ نساء در آنها به معنای زن و همسر مرد مطرح است، عبارت‌اند از: بقره / ۱۸۷، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۳۱-۲۳۲ و ۲۳۵-۲۳۶؛ نساء / ۴، ۱۹، ۲۲-۲۴، ۳۴،

۴۳ و ۱۲۹؛ مائده / ۶؛ یوسف / ۳۰ و ۵۰؛ احزاب / ۳۰ و ۳۲؛ مجادله / ۲-۳؛ طلاق / ۱ و ۴.
 ۳. به معنای زن و جنس مؤنث، اعم از اینکه دختر باشد و یا همسر یک مرد؛ مانند:
 - ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً
 وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَنْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (نساء / ۱)؛ ای مردم! از پروردگارتان
 بترسید؛ همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را [نیز] از جنس او
 خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی [بر روی زمین] منتشر ساخت. از خدایی
 پرهیزید که [به عظمت او معترفید و] هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او
 را می‌برید و از [قطع رابطه با] خویشاوندان خود پرهیز کنید؛ زیرا خداوند، مراقب
 شماست.

- ﴿زَيْنٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَيْنِ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْحَيْلِ الْأَسْوَمَةِ
 وَالْأَنْعَامِ وَالْمَحْرُثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَ حُسْنِ الْمَالِ﴾ (آل عمران / ۱۴)؛ محبت امور مادی،
 اعم از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب‌های ممتاز و چارپایان و
 زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است. این‌ها سرمایه زندگی پست [مادی] است و
 سرانجام نیک، نزد خداست.

آیات دیگری که لفظ نساء در آن‌ها به معنای جنس مؤنث است، اعم از اینکه دختر
 باشد یا زن شوهردار یا زن بیوه، عبارت‌اند از: آل عمران / ۴۲؛ نساء / ۱، ۷، ۱۱، ۱۵، ۳۲،
 ۷۵، ۹۸، ۱۲۷ و ۱۷۶؛ اعراف / ۸۱؛ نور / ۳۱ و ۶۰؛ نمل / ۵۵؛ احزاب / ۵۲، ۵۵ و ۵۹؛
 فتح / ۲۵؛ حجرات / ۱۱.

اینک با توجه به آیات فوق، به آیه مباهله بازمی‌گردیم و آن را دوباره مرور می‌کنیم.
 با توجه به اینکه در این آیه، لفظ نساء در کنار لفظ أبناء آمده است، مصداق لفظ نساء
 دختر می‌شود. در واقع پیامبر ﷺ طبق دستور الهی عمل کرده و نمی‌توانسته است
 کسی غیر از حضرت فاطمه عليها السلام را به همراه خود بیاورد. اگر پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از همسران
 خود را می‌آورد، بر خلاف دستور الهی عمل کرده بود و مستحق عتاب و سرزنش
 می‌شد. بنابراین پیامبر صلی الله علیه و آله توجه ویژه‌ای به خانواده خود نداشته و برای دخترش
 فضیلت تراشی نکرده است.

لفظ «نساء» در متون ادبی

پس از روشن شدن معنای نساء در آیات قرآن، نوبت بررسی متون ادبی است تا روشن شود که آیا لفظ نساء در این متون نیز به معنای دختر آمده است؟ مواردی که تأییدکننده است عبارت است از:

۱. ابن عساکر درباره ازدواج پیامبر ﷺ با حضرت خدیجه عَاصِمَةَ و فرزندان که برای آن حضرت آورد، نقل می‌کند که حضرت خدیجه سه پسر و سه دختر به نام‌های ام کلثوم، رقیه و فاطمه آورد. وی برای دختران از لفظ «نساء» استفاده کرده است: *وولدت له من النساء: رقیة وأم کلثوم وفاطمة... (۱۴۱۵: ۱۷۲/۳)*.

۲. ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: زنی از قبیله قیس بن ثعلبه نزد ابوالنجم (شاعر) آمد و به او گفت: دختری دارم که دو سال است از سن ازدواج او گذشته است و او از زیباترین دختران و بلندقدترین ایشان است، ولی تا کنون خواستگاری نداشته است. اگر او را در شعری یاد کنی، ازدواج می‌کند. متن عبارت وی چنین است: *... وهی من أجمل النساء وأمدهنّ قامة... (۱۴۱۵: ۳۵۱/۱۰)*.

۳. ابن انباری ضرب‌المثلی را می‌آورد که: «لن تعدم الحسناء ذامًا» (زیارویی هرگز با نکوهش از بین نمی‌رود) و می‌گوید اولین کسی که این ضرب‌المثل را به زبان آورد حبیب دختر مالک بن عمرو عدوانی، از زیباترین دختران عرب بود. مالک بن غسان وقتی آوازه زیبایی او را شنید، او را از پدرش خواستگاری کرد: *أول من تكلم بهذا المثل حبی بنت مالك بن عمرو العدوانیة وكانت من أجمل النساء، فسمع بجمالها مالك بن غسان، فخطبها إلى أبيها (ابن انباری، ۱۴۲۴: ۳۹۵)*.

۳. ثعالبی (م. ۴۲۹ ق.) باب چهل و سوم کتاب *الظرائف و اللطائف* را به مدح دختران اختصاص داده و مواردی از استعمال لفظ نساء به معنای دختر را به شرح ذیل آورده است:

الف) معن بن اوس المزنی از شاعران مخضرم (م. ۶۴ ق.) می‌گوید:

رأيت رجالاً يكرهون بناتهم
وفيهنّ والأيام يفتكن بالفتى
وفيهنّ لا تكذب نساء صوالح
خوادم لا يملننه ونوائح^۱

(ثعالبي، ۱۴۲۷: ۲۵۸/۱)

ب) صاحب بن عبّاد (۳۲۶-۳۸۵ ق.) وزير معروف آل بويه، در تهنيّت به دختردار شدن دوستش به وي مي نويسد:

أهلاً وسهلاً بعقيلة النساء وأمّ الأبناء وجالبة الأضرار وأولاد الأضرار، المبشرة بإخوان
يتناسقون ونجباء يتلاحقون (همو، ۱۴۲۰: ۱۵۶/۱)؛ مقدم دختر گران كاوين را
خوش آمد مي گوييم و گرامي مي داريم دختری را كه به مثابه مادر پسران، آورنده
دامادان و فرزندان پاكيزه و مؤده دهنده برادران خوش معشر و نجيبان از بي هم آينده
مي باشد.

سپس به اين شعر متنبّي در رثای مادر سيف الدوله استشهد مي کند:

ولو كان النساء كمثل هذى
وما التأنيث لاسم الشمس عيب
لفضلت النساء على الرجال
ولا التذكير فخر للهِلال^۲

(همو، ۱۴۲۷: ۲۶۰/۱)

چنان كه ملاحظه مي شود، در اين متون لفظ نساء به معنای دختر آمده است. شايان ذكر است كه لفظ نساء هرچند طبق نظر لغت شناسان براي جمع به كار مي رود، براي مفرد نيز کاربرد دارد.

رابطه مرد با همسر و فرزندان

در تأييد اين امر كه خداوند در آيه مباهله، طرفين را به آوردن فرزندان و نه همسران دعوت فرموده، بايد گفت كه رابطه فرزندان با پدر و مادر بسيار مهم تر و اساسي تر از رابطه همسران با يكديگر بوده و رابطه اي حقيقي و غير قراردادي است؛ چرا كه فرزندان

۱. مرداني را ديدم كه دخترانشان را نمي خواهند، در حالي كه در ميان ايشان دختران صالح وجود دارد. در اين ميان دختراني هستند كه هنگام سختي روزگار نسبت به جوانان پرستاران باشند و اگر بمريند گريه كنندگان و نوحه كنندگان (ثعالبي، ۱۳۸۵: ۱۴۵).

۲. اگر زنان همانند اين دختر بودند، زنان بر مردان برتری مي يافتند و مؤنث بودن اسم خورشيد، مایه تنگش نيست، همچنان كه مذکر بودن ماه، مایه فخر آن نمي باشد (همان: ۱۴۶-۱۴۷).

از گوشت و خون پدر و مادر به وجود آمده‌اند، نه با اجرای صیغه عقد. بنابراین ارتباط فرزندان با پدر و مادر هیچ‌گاه قطع نمی‌شود و هیچ امری نمی‌تواند بین والدین و فرزندان جدایی افکند؛ به ویژه آنکه فرزندان مادامی که نیازمند باشند، واجب‌النفقة پدر و اجداد پدری، و در صورت فقدان یا عدم قدرت آنها، مادر و... هستند. در حالی که رابطه زوجیت میان همسران، قراردادی قابل فسخ است و مادر می‌تواند پس از طلاق یا فوت مرد، فرزندان را در اختیار پدر یا اجداد پدری قرار دهد و خود زندگی مستقلی را در پیش گیرد. از همین روست که افراد به هنگام قسم خوردن، به جان فرزندانشان سوگند یاد می‌کنند، نه همسرانشان.

بر این اساس، قرآن طرفین مباحله را به آوردن فرزندان اعم از دختر و پسر دعوت می‌کند و خطاب به مسیحیان نجران می‌گوید: شما پسران و دختران خود را بیاورید و ما نیز پسران و دخترانمان را می‌آوریم.

برگردان لفظ «نساء» در برخی ترجمه‌های قرآن

طبرسی در *مجمع البیان* می‌نویسد: معنای آیه **﴿يَذُكُّونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ﴾** (بقره/ ۴۹) این است که پسران را می‌کشتند و دختران را زنده نگه می‌داشتند تا آنها را به بردگی گیرند و به عنوان برده با آنها ازدواج کنند. وی سپس توضیح می‌دهد که چرا قرآن لفظ بنات را نیاورده است و چنین می‌نویسد:
دختران را به اسمی که حال آنها به آن برمی‌گردد، نامیده است (۱۳۷۲: ۲۲۷/۱).

متأسفانه در ترجمه *مجمع البیان* دقت کافی نشده و عبارت چنین ترجمه شده است:

فرزندان را کشته و زنان را نگاه می‌داشتند تا خدمتگزاری آنان کنند و کنیز باشند و منظور از «نساء» زنان، اعم از دختر و زن می‌باشد؛ زیرا فرعونیان هر دو دسته را زنده نگاه می‌داشتند (طبرسی، ۱۳۶۰: ۱۶۷/۱).

همچنین لفظ نساء در آیات ذیل، تنها از سوی برخی مترجمان به دختران ترجمه شده است و بقیه به زنان ترجمه کرده‌اند.

آیه ۴۹ سوره بقره: انصاری، دهلوی، نسفی، قرشی در *احسن الحدیث*، بروجردی، سراج، طاهری، فیض الاسلام: زنان (دختران) / کاویان پور: زنان و دختران / بانو امین در *مخزن العرفان*: دخترها و زن‌ها.

آیه ۱۲۷ سوره اعراف: قرشی در *احسن الحدیث*، ترجمه *جوامع الجامع* طبرسی، سراج، طاهری، کاویان پور، حجتی در *گلی از بوستان خدا*، مکارم شیرازی، انصاری، دهلوی، نسفی، یاسری: زنان و دخترانشان.

آیه ۱۴۱ سوره اعراف: نسفی، دهلوی، انصاری، کاویان پور: زنان و دختران / طاهری، قرشی در *احسن الحدیث*، فیض الاسلام: زنان (دختران).

آیه ۶ سوره ابراهیم: قرشی در *احسن الحدیث*، الهی قمشه‌ای، بروجردی، ترجمه *بیان السعادة* گنابادی، بلاغی در *حجة التفاسیر*، سراج، طاهری، انصاری، دهلوی، میبدی در *کشف الاسرار*، نوبری، بانو امین در *مخزن العرفان*، کاویان پور: زنان و دختران / فیض الاسلام: زنان (دختران).

آیه ۲۵ سوره غافر: نسفی، میبدی در *کشف الاسرار*، دهلوی، ترجمه *تفسیر طبری*، انصاری، نوبری، سراج، قرشی در *احسن الحدیث*، بلاغی در *حجة التفاسیر*، فیض الاسلام: زنان (دختران) / ترجمه *بیان السعادة* گنابادی: (دختران) و زنان.

آیه ۵ سوره قصص: انصاری، طاهری، بلاغی در *حجة التفاسیر*، نوبری، ترجمه *تفسیر طبری*، دهلوی، میبدی در *کشف الاسرار*، نسفی: زنان دختران / ترجمه *بیان السعادة* گنابادی: زنان (و دخترانشان را برای کنیزی). *مطالعات فقهی*

آیه ۶۱ سوره آل عمران: تمامی مترجمان لفظ نساء را به زنان ترجمه کرده‌اند و هیچ‌یک به دختران ترجمه نکرده است.

علی نجار ترجمه پیشنهادی خویش را چنین ارائه کرده است:

زمانی را [به یاد آر] که شما را از آل فرعون رهانیدم که -پیوسته- عذابی سخت بر شما وارد می‌کردند، پسرانتان را می‌کشتند و دخترانتان را [برای کنیزی] زنده نگاه می‌داشتند و در آن آزمونی بزرگ از سوی پروردگارتان بود (۱۳۸۱: ۱۵۴).

به نظر نگارنده نیازی به اضافه کردن [برای کنیزی] نیست.

نتیجه‌گیری

هرچند در اثبات حضور حضرت فاطمه و همسر و فرزندانش علیهم‌السلام در جریان مباحثه از شأن نزول استفاده می‌شود، در عین حال معنانشناسی لفظ «نساء» به تنهایی گویای این است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باید تنها دخترش را برای مباحثه بیاورد. پس پیامبر طبق دستور عمل کرده است؛ چرا که خداوند در آیه ۶۱ سوره آل عمران می‌فرماید: «به آن‌ها بگو: بیاید ما پسران خود را می‌خوانیم، شما هم پسران خود را، ما دختران خویش را می‌خوانیم، شما هم دختران خود را، ما جان‌های خود را می‌آوریم، شما هم جان‌های خود را، آنگاه مباحثه می‌کنیم و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار می‌دهیم».

بنابراین:

۱. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمی‌توانست غیر از حضرت فاطمه علیها‌السلام را بیاورد و اگر یکی از همسرانش را می‌آورد دستور الهی را اجرا نکرده بود.
۲. حتی اگر شأن نزول را نادیده بگیریم، باز هم لفظ «نساءنا» بر فاطمه علیها‌السلام دلالت دارد.
۳. برخی مترجمان قرآن و مفسران، در ترجمه و تفسیر آیات مربوط به فرعون و کشتن پسران دقت کافی نکرده‌اند. ترجمه صحیح این گونه آیات چنین است: «پسران شما را می‌کشتند و دخترانتان را زنده نگه می‌داشتند».
۴. لفظ «نساء» هم به صورت مفرد کاربرد دارد و هم به صورت جمع، و منحصر کردن آن در جمع خطاست.

كتاب شناسی

١. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والائثر*، تحقيق و تصحيح محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ١٣٦٧ ش.
٢. ابن انباری، ابوبکر بن محمد بن قاسم، *الزاهر فی معانی کلمات الناس*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٢٤ ق.
٣. ابن حمدون، محمد بن حسن، *التذکرۃ الحمدونیه*، بیروت، دار صادر، ١٤١٧ ق.
٤. ابن سیده، علی بن اسماعیل، *المحکم و المحيط الاعظم فی اللغه*، تحقيق و تصحيح عبدالحمید هنداوی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٢١ ق.
٥. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن حسن بن هبة الله شافعی، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت، دار الفکر، ١٤١٥ ق.
٦. ابن مردویه اصفهانی، ابوبکر احمد بن موسی، *مناقب علی بن ابی طالب* و *ما نزل من القرآن فی علی*، تحقيق عبدالرزاق محمد حسین حرزالدین، قم، دار الحديث، ١٤٢٤ ق.
٧. ابن منظور، جمال الدین محمد بن مکرم افریقی مصری، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر، ١٤١٤ ق.
٨. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین، *کتاب الاغانی*، بیروت، دار احیاء التراث عربی، ١٤١٥ ق.
٩. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢١ ق.
١٠. حسینی بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقيق قسم الدراسات الاسلامیه - مؤسسة البعثة، تهران، بعثت، ١٤١٦ ق.
١١. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک بن محمد، *الظرائف و اللطائف و البیواقیت فی بعض المواقیت*، تحقيق و تصحيح ناصر محمدی محمد جاد، قاهره، دار الکتب و الوثائق القومیه، ١٤٢٧ ق.
١٢. همو، *تحسین و تبیح ثعالبی*، ترجمه محمد بن ابی بکر بن علی کاتب ساوی، تحقيق و تصحيح عارف احمد زغول، تهران، میراث مکتوب، ١٣٨٥ ش.
١٣. همو، *بتیمة الدهر فی محاسن اهل العصر*، تحقيق و تصحيح مفید محمد قمیحه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤٢٠ ق.
١٤. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح تاج اللغه و صحاح العربیه*، تحقيق و تصحيح احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ١٣٧٦ ق.
١٥. حاکم حسکانی نیشابوری، عبیدالله بن عبدالله بن احمد، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الآیات النازلة فی اهل البيت*، تحقيق محمد باقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ١٤١١ ق.
١٦. حسینی آلوسی، شهاب الدین محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، تحقيق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٥ ق.
١٧. حسینی واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، *شرح القاموس المسمى تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقيق و تصحيح علی شیری، بیروت، دار الفکر، ١٤١٤ ق.
١٨. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، *التفسیر الکبیر او مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ١٤٢٠ ق.
١٩. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم، ١٤١٢ ق.
٢٠. رشید رضا، محمد، *تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار*، قاهره، هیأة المصریه العامه للکتاب، ١٩٩٠ م.
٢١. زمخشری، جارالله محمود بن عمر، *الفائق فی غریب الحدیث*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ١٤١٧ ق.
٢٢. همو، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، ١٤٠٧ ق.

۲۳. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۲۴. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۲۵. همو، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، *ترجمه تفسیر مجمع البیان*، ترجمه مترجمان، تحقیق محمد مفتاح، تصحیح رضا ستوده، تهران، فراهانی، ۱۳۶۰ ش.
۲۷. همو، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تصحیح هاشم رسولی و فضل الله یزدی طباطبائی، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۲۸. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ ق.
۲۹. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین و مطلع النیرین*، چاپ سوم، تحقیق و تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۳۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، *تفسیر نور الثقلین*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، *کتاب التفسیر*، تحقیق سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، چاپخانه علمیه، ۱۳۸۰ ق.
۳۲. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۳۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *القاموس المحیط*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۳۴. فومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، چاپ دوم، قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.
۳۵. قاسمی، محمد جمال‌الدین، *تفسیر القاسمی المسمی محاسن التأویل*، تحقیق محمد باسل عیون السود، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
۳۶. کوفی، فرات بن ابراهیم، *تفسیر فرات الکوفی*، تحقیق محمدکاظم محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۳۷. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت - قاهره - لندن، دار الکتب العلمیه - مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بی تا.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش.
۳۹. همو، *شأن نزول آیات قرآن*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.
۴۰. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، *مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه اهل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.
۴۱. موسی، حسین یوسف و عبدالفتاح صعیدی، *الافصاح فی فقه اللغه*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۴۲. نجار، علی، *اصول و مبانی ترجمه قرآن*، رشت، کتاب مبین، ۱۳۸۱ ش.
۴۳. نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، تحقیق زکریا عمیرات، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ ق.
۴۴. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، *اسباب نزول القرآن*، تحقیق کمال بسیونی زغلول، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.